

# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال دهم، شماره ۵، ۲۴/۲۴۰ تیر ۱۵/۱۴۰۴، زمیبه ۲۰۲۵

دوران گذار



## در این شماره می‌خوانید:

گذری دموکراتیک از یک ساختار به ساختاری جدید  
گذار از استبداد به آزادی، چالش‌های گذشته و پیش‌رو  
دوران گذار از منظر جامعه‌شناسی سیاسی  
در دوران گذار باید به حقوقدان‌ها اعتماد کنید  
لزوم و اهمیت دوران گذار پس از جمهوری اسلامی ایران

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تحریریه: نقی محمودی، سیروان منصور، مینا موحد، پویان مکاری، میلاد پور عیسی

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم  
تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است  
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



نقی محمودی

## گذری دموکراتیک از یک ساختار به ساختاری جدید



نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت تغییرات در مجموع، دوران گذار یک مرحله حیاتی است که می‌تواند منجر به توسعه و پیشرفت شود، اما همزمان نیازمند مدیریت هوشمندانه و آگاهانه است تا بتوان از فرصت‌ها بهره‌مند شد و چالش‌ها را کاهش داد.

در کل، برای وقوع یک دوران گذار در هر نظام سیاسی، معمولاً چند عامل کلیدی نقش دارند: ۱- رشد نارضایتی‌ها و مطالبات مردمی: اگر مردم احساس کنند که نیازهایشان برآورده نمی‌شود یا حقوقشان نادیده گرفته می‌شود، ممکن است فشارهای داخلی و خارجی برای تغییر افزایش یابد.

۲- تغییرات داخلی در نخبگان و قدرت‌ها: تغییر در رهبری، گروه‌های سیاسی یا نخبگان می‌تواند منجر به تحولات اساسی شود، به ویژه اگر این تغییرات با خواست عمومی هم‌راستا باشد.

۳- تحولات اقتصادی و اجتماعی: بحران‌های اقتصادی، بیکاری، نابرابری یا مشکلات اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز ناپایداری و درخواست برای اصلاحات باشد.

۴- فشارهای بین‌المللی: تحریم‌ها، فشارهای دیپلماتیک یا تغییر در روابط خارجی می‌تواند بر وضعیت داخلی تأثیر بگذارد و زمینه‌ساز تغییرات شود.

دوران گذار به دوره‌ای اشاره دارد که در آن یک سیستم، ساختار یا وضعیت قدیمی در حال تغییر است و به سمت وضعیت جدیدی حرکت می‌کند. این دوران ممکن است در حوزه‌های مختلفی مانند فناوری، اقتصاد، سیاست یا جامعه باشد. مشخصات دوران گذار:

تغییرات سریع و اغلب نامشخص در ساختارها و فرآیندها

عدم ثبات و ناپایداری نسبی در اوایل دوره نیاز به تطابق و انعطاف‌پذیری بیشتر از سوی افراد و سازمان‌ها

ظهور فرصت‌های جدید همراه با چالش‌های نوین

### شرایط دوران گذار:

وجود نیاز به اصلاح یا بهبود در ساختارهای موجود

مقاومت یا مخالفت با تغییرات در ابتدا وجود ریسک‌های مرتبط با عدم قطعیت

۵- پایداری یا ناپایداری ساختارهای موجود: کالج امپریال لندن آغاز به کار کرد. اهداف اگر ساختارهای حکومتی نتوانند نیازهای جامعه و برنامه های این شورا در سایت آن این گونه را برآورده کنند یا اصلاح پذیر نباشند، احتمال بیان شده است: جمهوری اسلامی ایران به تغییرات اساسی بیشتر می شود.

### دوران گذار در ادبیات سیاسی:

دوران گذار در ادبیات سیاسی به فاصله ای از اطلاق می شود که در هنگام تغییر بنیادی سیاسی، بین دو نظام سیاسی یعنی آن که حاکم است و آن که باید جایگزین شود، واقع می شود. و جایگزینی آن با یک حکومت دموکراتیک، بین دو نظام سیاسی مختلف، خواه ناخواه وقفه ای به وجود می آید که باید طی آن کشور به طریقی اداره شود.

تشکیل نهادی مانند شورای مدیریت گذار ضرورتی اساسی برای گذار از جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی و آینده ای دموکراتیک، در سایه اتحاد نیروهای اپوزیسیون دموکرات و ترقی خواه ایران است.

### تاسیس تشکلهای مرتبط با دوران گذار

#### در خارج از کشور

۱- شورای مدیریت گذار:

شورای مدیریت گذار، یکی از تشکلهایی است که با شرکت برخی از مخالفان جمهوری اسلامی، در سال ۲۰۱۹ طی مراسمی در

وبسایت و رسانه های اجتماعی شورای

مدیریت گذار با هدف انعکاس این سیاست ها، راهبردهای میدانی و تاکتیک های شورای مدیریت گذار و نیروهای اجتماعی خواهان گذار از جمهوری اسلامی، طراحی و راه اندازی شده اند.

شورای مذکور، علی رغم تبلیغات زیاد در ارتباط با فراهم آوردن زمینه های گذار از جمهوری اسلامی به یک حکومت دموکراتیک، به جز چندین نشست و مصاحبه، عملاً اقدام دیگری در راستای اهداف اعلامی خود انجام نداده است.

۲- انتشار دفترچه دوران اضطرار از سوی طرفداران رضا پهلوی:

اخیراً طرفداران رضا پهلوی با انتشار دفترچه ای تحت عنوان «دفترچه دوران اضطرار» مبادرت به اعلام برنامه های پیشنهادی خود برای صد تا صدوهشتاد روز پس از سرنگونی جمهوری اسلامی کرده اند. رضا پهلوی طی پیامی، این دفترچه را «پروژه شکوفائی ایران» اعلام و متذکر شده است که پنجمین رکن از بازپس گیری و بازسازی کشور محسوب می شود. او ذکر کرده است که برنامه های مندرج در این دفترچه با مشارکت کارشناسان و تحت نظارت وی و تیم همراهش تهیه و تنظیم شده است. در دفترچه مذکور، رضا پهلوی به عنوان «رهبر

خیزش ملی» معرفی و قلمداد شده است. عدم دخالت و شرکت سایر نحللهای سیاسی در این دوران گذار، نشان از عدم اعتقاد تدوین کنندگان این دفترچه به اصول دموکراتیک و تکثرگرایی است. رهبر خیزش ملی در این دفترچه،

اختیارات گسترده و نامحدودی برای نصب و عزل مسئولین مختلف در زمینه های مختلف داراست. اختیاراتی که هیچ تناسبی با دموکراسی ندارد و دقیقاً به سان اختیارات یک سلطان مطلقه است. نوع حکومت سیاسی در ایران آینده بعد از جمهوری اسلامی «پادشاهی یا

جمهوریت» اعلام شده است. از جمله اختیارات مطلق «رهبر خیزش ملی» نصب و عزل رئیس

دیوان عالی کشور، رئیس دیوان عدالت اداری، دادستان کل کشور، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، رئیس کل پزشکی قانونی و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک. در حالی که اکثر این سمت ها سمت های حقوقی هستند و این

رهبر خیزش ملی هیچ سررشته ای در زمینه ی حقوق ندارد تا بتواند افراد حقوقدان را برای این سمت ها برگزیند یا عزل کند. همچنین تاسیس نهادی تحت عنوان «نهاد قضائی»، تاسیس سازمانی به عنوان «سازمان بودجه ی دیوان»، بررسی و تأیید بودجه پیشنهادی توسط سازمان

بودجه ی دیوان، تاسیس سازمانی تحت عنوان «نهاد حقیقت یاب». دقیقاً مشخص نشده است که «رهبر خیزش ملی» در کار تاسیس این نهادها خواهد بود یا صرفاً به تأسیس و عملکرد آنها نظارت خواهد کرد؟ اما از سیاق انشائی این مواد چنین بر می آید که این فرد تام الاختیار راساً اقدام به تأسیس این نهادها کرده و بر عملکرد آنها نظارت خواهد داشت. سامانه یک گذار دارای سه نهاد تحت عنوان «نهاد خیزش ملی»، «دولت گذار» و «دیوان گذار» معرفی شده که همچنین نصب و عزل روسای هر سه نهاد به عهده رضا پهلوی موکول شده است. البته با مذاقه در مواد و محتویات این دفترچه به روشنی می توان دریافت که حکومت سیاسی آینده مدنظر این گروه دقیقاً شبیه حکومت سیاسی قبل از بهمن پنجاه و هفت در ایران است. یعنی یک حکومت پادشاهی مطلقه که در آن یک فرد دارای اختیارات تام و تمام برای اداره کشور و کل تصمیم گیری ها در تمام زمینه ها و رده هاست. از سایر ایرادات مربوط به این دفترچه

می توان به سکوت در مورد احزاب، تشکل ها و آزادی های سیاسی اشاره کرد و این که در مورد

قشر عظیم مردم ایران یعنی کارگران، حقوق آنها و امکان ایجاد تشکل و سندیکاها کارگری هیچ برنامه ای اعلام نشده است. قدرت اجرائی سوءاستفاده از زور رخ می دهد.

حاکمیت قانون: قوه قضائیه مستقل، برابری در برابر قانون، حفاظت از حقوق اساسی و محاکمات عادلانه. شفافیت و پاسخگوئی دولت، مبارزه با فساد و

کثرت گرایی: احزاب سیاسی، گروه های جامعه مدنی و رسانه ها فضایی برای نمایندگی دیدگاه های متنوع دارند.

حق رأی آزاد: انتخابات عمومی، برابر، مخفی و منظم با نظارت شفاف بر انتخابات.

تقسیم قدرت و کنترل و توازن: قوای مقننه، مجریه و قضائیه یکدیگر را کنترل می کنند؛

سازوکارهای حفاظت از قانون اساسی. حفاظت از اقلیت ها: حقوق اقلیت های مذهبی،

انتیکی و جنسی به رسمیت شناخته شده و از تبعیض جلوگیری می شود.

رفتار برابر و حقوق برابر: گروه های قومی از حقوق مدنی یکسانی مانند سایر افراد، بدون

تبعیض، برخوردارند. تضمین مشارکت: مشارکت سیاسی (نماینده گی

در پارلمان، در نظر گرفتن صداهای انتیکی در فرآیندهای سیاسی) را تضمین کند.

محافظت در برابر خشونت و سازوکارهایی برای محافظت از گروه های انتیکی در برابر خشونت،

نفرت پراکنی و حملات؛ اجرای مؤثر قانون. پاسخگویی، شفافیت و افشای اقدامات دولت

تصمیم گیری سیاسی. مشارکت اقتصادی و عدالت اجتماعی: فرصت های برابر، حاکمیت قانون در روابط اقتصادی و حفاظت از حقوق کارگران و مصرف کنندگان.

همچنین مشارکت بازیگران اجتماعی مختلف (گروه های جامعه مدنی، احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری) در فرآیندهای تصمیم گیری سیاسی.

است.

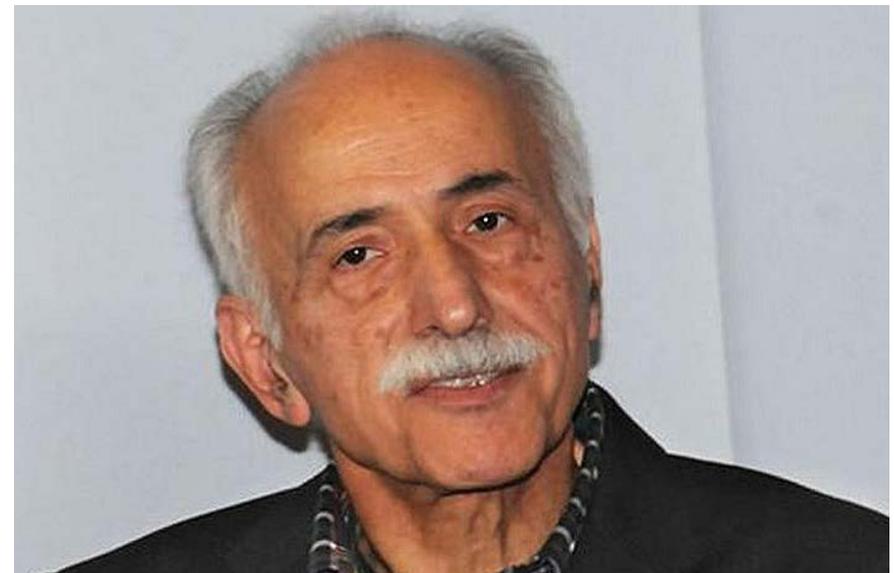
این حقوق‌دان در گفتگو با «حقوق ما» درباره تعریف گذار سیاسی از منظر حقوقی ابتدا دوران گذار را به دو بخش دوران پیش از گذار از نظام حاکم و پس از آن تقسیم می‌کند.

او با بیان این که «از نظر حقوقی ما تعریفی از دوران گذار نداریم»، ادامه می‌دهد: «تنها بحثی که می‌توان از منظر حقوقی درباره دوره پیش از گذار داشت، امکان‌های قانونی است که نظام حاکم برای انجام روند یک گذار مسالمت‌آمیز در اختیار دارد.» این فعال حقوق بشر با این مقدمه، به بحث امکان‌های گذار از جمهوری اسلامی با تکیه بر قانون اساسی همین نظام می‌پردازد؛ موضوع چالش برانگیزی که به ویژه در دو دهه گذشته بسیار داغ شده است: «در حکومت جمهوری اسلامی می‌توان به صراحت گفت، چنین امکانی در ساختار حقوقی



**میلاد پورعیسی**

از نظر حقوقی چه تعریفی می‌توان از گذار از یک حکومت به ساختار حکومتی دیگر به دست داد؟ در ساختار جمهوری اسلامی آیا، امکان‌های قانونی برای گذار به ساختاری جدید، بدون وقوع یک انقلاب از پایین یا آن چه بخشی از مخالفان حکومت آن را «براندازی» می‌خوانند وجود دارد؟ محمد اولیایی فرد، حقوق‌دان ساکن کانادا به خاطر سال‌ها وکالت فعالان سیاسی و مدنی در دادگاه‌های انقلاب جمهوری اسلامی در دهه ۷۰ شناخته شده است. او حالا سال‌ها است در کانادا به فعالیت حقوق بشری و مشاوره حقوقی به رسانه‌ها مشغول



## گذار از استبداد به آزادی، چالش‌های گذشته و پیش رو

حاکم وجود ندارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، دو اصل ۵۹ و ۱۷۷، هر کدام به نوعی به برگزاری «همه‌پرسی» اشاره کرده‌اند.» اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی به انجام همه‌پرسی در «موضوعات مهم کشور» اشاره کرده است. این اصل تصریح کرده که در موضوعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره، رییس جمهور و یا صد نماینده مجلس می‌توانند درخواست برگزاری همه‌پرسی را مطرح کنند که به شرط تصویب در مجلس، تأیید شورای نگهبان و رهبر، آن همه‌پرسی قابل اجرا است. این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی، اشاره‌ای به مجوز حکومت برای همه‌پرسی در جهت تغییر ساختاری آن نکرده است.

محمد اولیایی فرد، درباره اصل دیگر قانون اساسی که به برگزاری همه‌پرسی اشاره کرده و به شرایط حقوقی گذار نزدیک‌تر است، توضیح می‌دهد: «اصل دیگر قانون اساسی جمهوری اسلامی که به شرایط حقوقی گذار نزدیک‌تر است، اصل ۱۷۷ است که به «بازنگری در قانون اساسی» اشاره دارد. ولی این اصل هم باز تنها مجوز قانونی «بازنگری» در قانون اساسی صادر کرده که فقط در چارچوب نظام جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است.» او در ادامه تحلیل بن‌بست قانون اساسی برای گذار قانونی و مسالمت‌آمیز از این نظام ادامه می‌دهد: «در چارچوب این قانون اساسی، چهار اصل اساسی ساختار سیاسی حاکم، یعنی اسلامیت، جمهوریت، مذهب رسمی و ولایت فقیه قابل تجدید نظر نبوده و از حق بازنگری بر اساس اصل ۱۷۷ مستثنی هستند.

### عبدالکریم لاهیجی: عدم شفافیت و غیر دموکراتیک بودن، ایرادات اصلی گذار بعد از حکومت شاه

عبدالکریم لاهیجی، فعال حقوق بشر و حقوق دان، در سال ۱۳۵۶ یعنی تقریباً یک سال پیش از انقلاب، از موسسان دو نهاد حقوق بشری یعنی «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» و «جمعیت حقوق دانان ایران» بود.

او بعد از پیروزی انقلاب ۵۷ به همراه چند تن از دیگر اعضای جبهه ملی ایران، از تنظیم‌کنندگان یک متنی از قانون اساسی پیشنهادی بود که بر اساس قانون اساسی مشروطه تدوین شده و در آن خبری از ولایت فقیه و اسلامیت نبود؛ متنی که در مجلس

خبرگان قانون اساسی کنار گذاشته و به جای آن قانون اساسی جمهوری اسلامی بررسی شد. عراق، فضای مبارزات را از مشروطه‌خواهی به تدریج او که حالا سال‌هاست ساکن فرانسه است، در گفتگو به سمت انقلاب، به رهبری روحانیت برد.»

با «حقوق ما» با مرور کوتاهی بر فضای بین‌المللی یک سال منتهی به انقلاب ایران همزمان با روی کار آمدن «جیمی کارتر» به عنوان رییس جمهور آمریکا، عوامل متعددی را به عنوان آسیب‌های اصلی دوران گذار از حکومت شاه به حکومت فعلی مطرح می‌کند: «سه عامل اشتباه حکومت شاه در تبدیل ناخواسته روحانیت به رهبر اپوزیسیون حکومت خود، عدم شفافیت و غیردموکراتیک بودن روند گذار بعد از سقوط حکومت شاه را از عوامل مهم انحراف روند گذار از حکومت استبدادی شاه به آزادی می‌داند.»

به گفته لاهیجی که در دوران انقلاب ۵۷ به عنوان یک مخالف رژیم پیشین فعال بود: «تحول در اولویت‌های بین‌المللی دولت آمریکا بعد از بحران اشغال ویتنام از سوی این دولت، فضا را به سمت فشار این دولت بر شاه برای بازتر کردن فضای سیاسی در ایران هدایت کرد.»

لاهیجی با بیان این که «در ماه‌های ابتدایی تا اواسط سال ۵۶ تنها خواستی که مخالفان، از جمله جبهه ملی ایران اعلام می‌کردند، عمل حکومت به قانون مشروطه بود»، در ادامه به روندی که به انقلابی شدن فضای کشور در این سال و هدایت روحانیت به سمت رهبری این انقلاب می‌پردازد: «تحولاتی بسیار سریع و موثر از جمله حمله به مدرسه فیضیه قم ورق مبارزات را به سمت انقلابی شدن برگرداند. حمله به مدرسه فیضیه قم و منزل

آیت الله شریعتمداری همزمان با تبعید خمینی به عراق، فضای مبارزات را از مشروطه‌خواهی به تدریج به سمت انقلاب، به رهبری روحانیت برد.» این حقوق دان ادامه می‌دهد: «سیاست غلط تبعید خمینی به عراق و پس از آن به پاریس که این آخری به او آزادی بیان و فرصت بی‌نظیری برای بیان شعار علیه کلیت ساختار حاکم و خواست رفتن حکومت شاه داد. این موضوع، در شرایط محدودیت دیگر گروه‌ها در ایران، خمینی را به رهبر و چهره بی‌مانند اعتراضات مردم و بعد انقلاب علیه شاه تبدیل کرد.» این یک‌دست شدن حاکمیت و تسلط روحانیون بر آن چه تأثیری در انحراف روند گذار از حکومت شاه به نظامی آزاد و دموکراتیک ایجاد کرد؟ لاهیجی می‌گوید: «پس از پیروزی انقلاب، من و چند تن از دوستان در میان حقوق‌دانان، پیش‌نویس یک قانون اساسی را بر اساس قانون مشروطه و قانون اساسی فرانسه تنظیم کردیم. از آن سو ولی به دنبال مسلط شدن روحانیت، به جای تشکیل مجلس موسسان قانون اساسی، مجلس خبرگان قانون اساسی تأسیس شد و روحانیت آن‌را به دست گرفت. اتحاد برخی احزاب با جریان روحانیت هم این تک روی و عدم شفافیت این جریان را تقویت کرد. خمینی هم که با وجود برخی انتقادات از جمله مثلاً پیشنهاد آقای بازگان مبنی بر استقرار جمهوری دموکراتیک اسلامی، به پشتوانه آن حمایت‌های سیاسی و مردمی بر خواست خود یعنی جمهوری اسلامی پافشاری کرد و در نهایت حرف خود را به کرسی نشاند.»

## مینا موحد

گذار نقطه آغازین عملکرد اپوزیسیون است برای جابه‌جایی قدرت در محدوده فعالیت حاکمیت ملی یا نظام سیاسی. در توضیح باید بگوییم، گذار مرحله‌ای است از روند حرکت اپوزیسیون از زمان شروع اقدام عملی نیروهای آن برای براندازی یا سرنگونی حکومت که نیروهای سیاسی تجمع می‌شوند و بر اساس یک مانیفست و دکترین سیاسی و با بهره‌گیری از تمام عناصر لازم برای ایجاد یک انقلاب، دوره سرنگونی را رقم می‌زنند. این عناصر شامل وجود رهبری یا مانیفستی است که بتواند روش‌مندی عبور از نظام سیاسی را تبیین کند و سایر عناصری که در کنار آن قرار دارند. تا مرحله بعدی که ایجاد ثبات و امنیت در داخل کشور است و مرحله آخر هم ایجاد آشتی ملی و انتخابات است.

بایران در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع تاریخی خود ایستاده است؛ جایی میان تجربه‌ی بیش از چهار دهه حکومت دینی و مطالبات فزاینده‌ی بخش‌هایی از جامعه برای تغییر، بازنگری یا عبور از نظم سیاسی موجود. گذار از یک نظام سیاسی به نظامی دیگر، همواره حساس‌ترین مقطع تاریخ هر کشور بوده است. در مورد ایران نیز، بحث دوران گذار از جمهوری اسلامی علاوه بر چالش‌های سیاسی، با پرسش‌های ساختاری و هویتی متعددی روبه‌روست. در این رابطه با دکتر ابراهیم روشندل (دکترای امنیت ملی و کارشناس مسائل استراتژیک) گفت‌وگو کرده‌ایم:

### دوران گذار و سرنگونی یک نظام اقتدارگرا چگونه اتفاق می‌افتد؟

این گذار می‌تواند به شکل‌های مختلف اتفاق بیفتد. روش اول گذار از بالا به صورت توافقی است. عمده‌ترین روش‌مندی در گذار توافقی که حداقلی آن به صورت رفرم است و حداکثری آن قبول شرایطی است که حاکمیت از طریق انتخابات یا جانشینی حاضر می‌شود از قدرت کناره‌گیری کند. البته این روش مشروع و موجه در گذار است.

روش غیردموکراتیک هم در نحوه گذار وجود دارد که غیرمشروع است و نمی‌توانیم به آن اعتبار دهیم به دلیل عدم توجه به مبانی دموکراسی و

### تعریف «دوران گذار» چیست و چرا تا این حد سرنوشت ساز است؟

من از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به این موضوع خواهم پرداخت. ما در امر تغییر نظام‌های سیاسی دو موضوع داریم، یکی «گذار» و دیگری «براندازی» که ابتدا باید تفاوت این‌ها را بدانیم. براندازی روش‌مندی است برای نحوه عبور از یک نظام سیاسی که هم می‌تواند نظام توتالیتر و غیردموکراتیک باشد و هم نظام دموکراتیک. در این روش‌مندی سه فرآیند داریم، اول براندازی از طریق سرنگونی حکومت، دوم روش انقلاب و سوم واگذاری قدرت. ولی گذار یک فرآیند طولانی است نه روش‌مندی.



## دوران گذار از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

بروز روش‌های غیرمدنی. این نوع گذار خودش به سه بخش تقسیم می‌شود، یکی کودتا، دیگری جنگ داخلی و سوم فروپاشی که هیچ‌کدام از این‌ها روش موجه برای تغییر قدرت محسوب نمی‌شود.

گذار دموکراتیک و غیردموکراتیک یک نقطه تلاقی دارند که در هر دو مشترک است و در تغییر نظام‌های سیاسی عنصر چهارم محسوب شده و «انقلاب» نامیده می‌شود. اگر رفتار حکومت تا این حد غیردموکراتیک باشد که بنیان‌های فکری و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه را دستخوش تغییر کند و آنها را به رسمیت نشناسد، این‌جاست که انقلاب امری موجه و مشروع در نحوه انتقال قدرت محسوب می‌شود. ولی اگر انقلاب ضرورتی نداشته باشد و حکومت مستقر حاضر باشد از طریق رفرم، تغییرات را ایجاد کند یا شرایط به گونه‌ای باشد که نیروهای اپوزیسیون در داخل کشور پراکنده عمل کنند به طوری که شرایط برای بروز کودتا یا جنگ داخلی و فروپاشی مهیا شود، در این صورت انقلاب امری ناموجه محسوب می‌شود.

احتمال دارد روند تغییر نظام سیاسی به صورت فروپاشی نباشد بلکه از طریق گذار آرام و به صورت رفرم، امر جانشینی و رفراندوم یا انقلاب مسالمت آمیز باشد. این احتمال هم وجود دارد

که از طریق فروپاشی انجام گیرد، آن هم به سبب کودتا یا جنگ داخلی که به فروپاشی سیاسی / اداری یا فروپاشی سرزمینی منجر شود. در فروپاشی سیاسی / اداری، چهارچوب تمامیت



ارضی کشور حفظ می‌شود. در واقع به واسطه عدم توافق بین نیروهای تشکیل دهنده قدرت در کشور، هویت سه گانه امنیتی- نظامی و سیاسی نمی‌توانند با هم آشتی کنند و مردم به عنوان نیروی اصلی از این اختلافات بهره می‌برند و فساد موجود در نظام سیاسی را تبدیل به یک عمل انقلابی کرده و از حاکمیت عبور می‌کنند. گذار از پایین هم می‌تواند اتفاق بیفتد که بارزترین نمونه آن انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه است که فعالیت‌هایی کارگران، طبقه پرولتاریا و طبقه پایین جامعه توانست مکانیزم تغییر قدرت را آن‌جا رقم بزند.

### نقش اپوزیسیون در روند گذار چیست؟

اپوزیسیونی که برای سرنگونی قدم برمی‌دارد، یا یک مجموعه بسیار وسیع است که با یک رهبری کارزماتیک مقابل حکومت قرار می‌گیرد

بخشی در داخل و بخشی در خارج و آن‌هایی که در خارج هستند مانند طرفداران جریان‌های رادیکال از جمله مجاهدین و جریان پهلوی هم رهبرشان را از حالا انتخاب کرده‌اند. این گروه‌ها هر چقدر اصرار کنند بر تداوم رهبری آن فرد خاص، به لحاظ جلب اعتماد عمومی و اعتقاد به دموکراسی در نزد مردم بی‌آبروتر و بی‌اعتبارتر می‌شوند. پس بهتر است این افراد نگرش خود را تغییر دهند.

### اگر گذار به صورت فروپاشی یا انقلاب یا جنگ داخلی باشد، چه اتفاقاتی ممکن است رخ دهد؟

اگر در روند گذار، نیروهای سیاسی با هم ائتلاف یا اتحاد کرده باشند تا بتوانند از نظام سیاسی مستقر عبور کنند، روش گذار آرامی خواهیم داشت. چون نظام حاکم توسط یک اپوزیسیون یک دست و نزدیک به هم سرنگون شده است، پس خواسته‌های متفاوت دیگری مطرح نمی‌شود. توافق بین مردم و این گروه سیاسی گسترده است. ولی اگر انقلاب یا مسیر فروپاشی توسط اپوزیسیون غیر یک دست اتفاق بیفتد که هر کدام خواسته‌های مشخص و متفاوت دارند، فرایند رسیدن به ثبات در جامعه به طوری که نیروهای امنیتی / نظامی را خلع سلاح کنند و با هم برای تشکیل یک دولت ائتلافی اقدام کنند، روندی طولانی خواهد بود.

مثلا در رویداد انقلاب یا شورش ۱۳۵۷، وقتی

یا ترکیبی است از چند گروه سیاسی که به دلیل اشتراک منافع کنار هم قرار می‌گیرند و ائتلافی شکل می‌دهند و بر اساس این ائتلاف به عنوان اپوزیسیون مطرح می‌شوند. البته فرق اتحاد و ائتلاف را اینجا باید توضیح بدهم. اتحاد اپوزیسیونی، معمولا فرایندی است که میزان اشتراک نظر بین گروه‌ها زیاد است. اما در ائتلاف، میزان منافع و شعاع آن کمتر است و تقلیل پیدا می‌کند به یکی دو مورد هدف مشترک. این اهداف مشترک کمک می‌کند این‌ها برای مدتی کنار هم قرار گیرند و بعد از انجام کار دوباره برگردند به هویت قبلی و گرایش سیاسی خاص خودشان و در قالب تاسیس احزاب با هم رقابت کنند. پس همکاری‌هایی که بر اساس ائتلاف شکل می‌گیرد، میزان اشتراک منافع در آن کمتر است به نسبت اتحاد اپوزیسیونی. اپوزیسیون ایران متاسفانه دوپارچه است،

طرفداران خمینی در آذرماه اعتراضاتی را در میدان شهید در روز تاسوعا شکل دادند. سایر گروه‌ها مانند چریک‌های فدایی خلق، حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی و جریان‌های دیگر هم به خیابان آمدند و روحانیت حقه باز توانست با استفاده از تجمع ماه محرم که هر سال به صورت سنتی برگزار می‌شد، برای اولین بار عکس خمینی را به عنوان رهبر یگانه انقلاب مطرح کند. هر چند سایر گروه‌ها هم این را پذیرفته بودند اما بعدها با مجاهدین و گروه‌های چپی بر سر تقسیم و مشارکت در قدرت اختلاف نظر پیش آمد و آخوندها تمام این گروه‌ها را از نظام سیاسی حذف کردند.

پس شرایط دوران گذار پس از فروپاشی یا انقلاب یا سرنگونی، بستگی دارد به شکل و قواره گروه‌های اپوزیسیونی که سرنگونی را انجام داده اند. اگر توافق در قالب اتحاد بین گروه‌ها شکل گیرد، طبیعتاً گذار آرامی را خواهیم داشت و نیروهای سیاسی بلافاصله وارد چرخه اداری و اجرایی کشور می‌شوند و می‌توانند امور را به دست گیرند. ولی اگر گروه‌های ائتلافی نتوانند به راحتی به توافق برسند، نیروهای سیاسی زمان بیشتری نیاز دارند برای گرفتن سکان‌های اجرایی کشور یا به دست گرفتن قدرت.

فروپاشی نوع اول سیاسی و اداری است و چهارچوب هویتی یک کشور و تمامیت ارضی آن حفظ می‌شود. ولی فروپاشی نوع دوم که بسیار خطرناک است، فروپاشی سرزمینی است. تاریخ ایران تا کنون سه بار تجربه فروپاشی سرزمینی را

داشته است. حمله اسکندر، حمله مغول و حمله اعراب به سرزمین عزیزمان ایران.

نقش نظم و حاکمیت قانون در حفظ ثبات کشور در دوران گذار چگونه است؟

زمانی که حکومتی سرنگون می‌شود بسته به ترکیب نیروهای اپوزیسیونی، اگر این ترکیب یک دست باشد و همخوانی و اشتراک منافع بیشتری داشته باشند برای تشکیل قدرت، دوران گذار آرام است. اما در انقلاب‌ها و تغییر نظام سیاسی به روشی غیر از انتخابات یا جانشینی و رفرم، به این صورت است که توده مردم وارد عمل می‌شوند و تغییر را رقم می‌زنند، سپس به گروه‌های اپوزیسیونی و افراد یا شورایی که صلاحیت رهبری اپوزیسیون را داشته باشند، اجازه می‌دهند تا حاکمیت بر نظام سیاسی را به دست گیرند.

در فرآیند گذار، برای این که نظم و قانون در ایجاد ثبات بیشتر باشد، بلافاصله بعد از سرنگونی حکومت گروه‌های سیاسی باید دور هم جمع شوند تا درباره مناصب اجرایی تبادل نظر داشته باشند و به تصمیم مشترک برسند که گروه‌ها در کدام بخش‌ها می‌توانند فعالیت کنند. من احتمال می‌دهم در نظام آینده ایران این چنین شرایطی را داشته باشیم.

یکی از چیزهایی که مردم همواره می‌خواهند، اجرای عدالت جبرانی در کشور است. یعنی بی‌گناهی که در دوران حاکمیت قبلی یا در دوران سرنگونی قربانی شده‌اند، حتماً باید انتقام

آن‌ها گرفته شود. ولی چیزی که رهبران سیاسی معمولاً بعد از تغییر نظام سیاسی به دنبال آن هستند، رسیدن به آشتی ملی است تا بتوان ثبات سیاسی ملی را رقم زد. چون ممکن است کشور دچار آشوب شود و به دلیل بازگشت نیروهای نظامی و مرزبانی از مرزها هر لحظه مرزهای سرزمینی تضعیف شود و اگر اپوزیسیون ضعیف عمل کند، ممکن است کشور توسط بیگانه اشغال شود. در واقع اگر فرآیند ایجاد ثبات طولانی باشد کشور از نظر امنیتی و نظامی دچار مشکلات زیادی می‌شود. من همواره از این موضوع نگران هستم.

در این شرایط نیروهای وفادار به حاکمیت سابق چون قدرت را از دست داده‌اند با بهره‌گیری از نقاط ضعف جریان‌های رادیکالی که به روش حذفی قائل هستند، می‌توانند یک جنگ داخلی طولانی مدت را بر کشور تحمیل کنند و مانع شوند از شکل‌گیری یک حکومت که هویت ملی کشور را پوشش می‌دهد.

حاکمیت قانون در فردای سرنگونی یک نظام سیاسی باید به طور کامل حفظ شود. برای این امر چند فاکتور باید رعایت شود، اول این که اپوزیسیون رادیکال جای خود را به یک اپوزیسیون معتدل و معتقد به ایجاد یک سیستم سیاسی دموکراتیک بدهد. دوم از انتقام‌گیری از باقیمانندگان حکومت توسط این جریان‌ها خودداری شود و عدالت را به قانون بسپارند.

روش پیشنهادی من برای آینده ایران، بیشتر متمرکز است بر ساختار بوروکراتیک کشور. در

دوران گذار که ساختارهای دولتی و قانونی از بین رفته یا دچار دگرگونی شده، ثبات و امنیت کشور می‌تواند از طریق تاسیس کمیته‌های چندگانه حفظ شود. این کمیته‌ها باید توسط اپوزیسیون هوشمند شکل گیرد و تحت رهبری شورایی یا رهبری فردی قرار گیرد که مردم به خاطر نگاه دموکراتیکش قبول دارند.

این کمیته‌ها شامل کمیته امنیتی، کمیته نظامی، کمیته سیاسی، کمیته درمانی و بهداشت، کمیته حمل و نقل، کمیته مخابراتی و کنترل سیستم اینترنتی، کمیته مدیریت عمومی و امورات معیشتی مردم و ... است. اگر اینها اتفاق بیفتد طبیعتاً مردم با خیال راحت اجازه خواهند داد اپوزیسیون حاکم بر نظام سیاسی کشور قانون را به شکل مشخص اجرا کند و سپس روند توافقی برای ایجاد آشتی ملی محقق شود. ولی اگر این اتفاق نیفتد گروه‌های سیاسی خارج از کشور مانند مجاهدین یا پهلویسم که اصرار بر حاکمیت رهبر خود دارند و به دنبال نظام سیاسی تمامیت خواهانه هستند و مذاکره با سایر گروه‌های سیاسی و مردمی در داخل کشور و باقیمانده‌های حکومت را به رسمیت نمی‌شناسند، روند خشونت آمیز و حتی حذف فیزیکی را دنبال خواهند کرد.

متأسفانه من احتمال بروز این وضعیت را بیشتر می‌دهم و معتقدم باید تمام تلاشمان بر تاسیس اپوزیسیون یک پارچه با ترکیب دموکراتیک باشد، چون حضور جریان‌های سیاسی رادیکال، کشور را به جنگ داخلی خواهد کشاند.

بیشتر

آن‌ها گرفته شود. ولی چیزی که رهبران سیاسی معمولاً بعد از تغییر نظام سیاسی به دنبال آن هستند، رسیدن به آشتی ملی است تا بتوان ثبات سیاسی ملی را رقم زد. چون ممکن است کشور دچار آشوب شود و به دلیل بازگشت نیروهای نظامی و مرزبانی از مرزها هر لحظه مرزهای سرزمینی تضعیف شود و اگر اپوزیسیون ضعیف عمل کند، ممکن است کشور توسط بیگانه اشغال شود. در واقع اگر فرآیند ایجاد ثبات طولانی باشد کشور از نظر امنیتی و نظامی دچار مشکلات زیادی می‌شود. من همواره از این موضوع نگران هستم.

در این شرایط نیروهای وفادار به حاکمیت سابق چون قدرت را از دست داده‌اند با بهره‌گیری از نقاط ضعف جریان‌های رادیکالی که به روش حذفی قائل هستند، می‌توانند یک جنگ داخلی طولانی مدت را بر کشور تحمیل کنند و مانع شوند از شکل‌گیری یک حکومت که هویت ملی کشور را پوشش می‌دهد.

حاکمیت قانون در فردای سرنگونی یک نظام سیاسی باید به طور کامل حفظ شود. برای این امر چند فاکتور باید رعایت شود، اول این که اپوزیسیون رادیکال جای خود را به یک اپوزیسیون معتدل و معتقد به ایجاد یک سیستم سیاسی دموکراتیک بدهد. دوم از انتقام‌گیری از باقیمانندگان حکومت توسط این جریان‌ها خودداری شود و عدالت را به قانون بسپارند.

روش پیشنهادی من برای آینده ایران، بیشتر متمرکز است بر ساختار بوروکراتیک کشور. در

دوران گذار که ساختارهای دولتی و قانونی از بین رفته یا دچار دگرگونی شده، ثبات و امنیت کشور می‌تواند از طریق تاسیس کمیته‌های چندگانه حفظ شود. این کمیته‌ها باید توسط اپوزیسیون هوشمند شکل گیرد و تحت رهبری شورایی یا رهبری فردی قرار گیرد که مردم به خاطر نگاه دموکراتیکش قبول دارند.

این کمیته‌ها شامل کمیته امنیتی، کمیته نظامی، کمیته سیاسی، کمیته درمانی و بهداشت، کمیته حمل و نقل، کمیته مخابراتی و کنترل سیستم اینترنتی، کمیته مدیریت عمومی و امورات معیشتی مردم و ... است. اگر اینها اتفاق بیفتد طبیعتاً مردم با خیال راحت اجازه خواهند داد اپوزیسیون حاکم بر نظام سیاسی کشور قانون را به شکل مشخص اجرا کند و سپس روند توافقی برای ایجاد آشتی ملی محقق شود. ولی اگر این اتفاق نیفتد گروه‌های سیاسی خارج از کشور مانند مجاهدین یا پهلویسم که اصرار بر حاکمیت رهبر خود دارند و به دنبال نظام سیاسی تمامیت خواهانه هستند و مذاکره با سایر گروه‌های سیاسی و مردمی در داخل کشور و باقیمانده‌های حکومت را به رسمیت نمی‌شناسند، روند خشونت آمیز و حتی حذف فیزیکی را دنبال خواهند کرد.

متأسفانه من احتمال بروز این وضعیت را بیشتر می‌دهم و معتقدم باید تمام تلاشمان بر تاسیس اپوزیسیون یک پارچه با ترکیب دموکراتیک باشد، چون حضور جریان‌های سیاسی رادیکال، کشور را به جنگ داخلی خواهد کشاند.

بیشتر

بیشتر

بیشتر

بیشتر

بیشتر

بیشتر

بیشتر

بیشتر

## اگر در دوران گذار با شورش یا تجزیه طلبی مواجه شویم، چه باید کرد؟

در دوران گذار اگر عوامل بیرون از کشور بر نحوه سرنوشتی تأثیرگذار باشند، ما دو شکل رفتاری خواهیم داشت. یا کشورهای تأثیرگذاری داریم که قدرت‌های جهانی هستند و بر اساس منافع آینده خودشان روی رهبران انقلاب‌ها سرمایه گذاری می‌کنند. یا کشورهای همسایه هستند و با توجه به نوع انقلاب و تغییر نظام سیاسی خشونت محور، همواره یک نگاه امنیتی دارند که ممکن است به تعرض به کشور منجر شود. این‌ها ابتدا روی عدم پذیرش آوارگان از کشوری که انقلاب رخ داده تمرکز می‌کنند چون منافع مالی و مرزهای خود را آسیب پذیر می‌بینند. یک اپوزیسیون هوشمند باید دقت کند و موافقت‌نامه عدم تعرض را قبل از وقوع سرنوشتی با این‌ها به امضا برساند.

در شرایط شورش یا تجزیه طلبی، اپوزیسیون هوشمند باید حوزه‌ها و روزه‌های بروز تجزیه طلبی در داخل کشور را قبل از وقوع انقلاب ببندد. رهبران سیاسی باید با گروه‌های اقلیتی که به دلایل اختلافات قومی، نژادی، زبانی و دینی مدعی این هستند که می‌توانند به عنوان واحدهای کوچک سیاسی در آینده، کشوری را تاسیس کنند، توافق کنند و رضایت آنها را جلب کنند برای تقسیم قدرت و به مشارکت خواندن آنها در فرآیند حکومت آینده.

آن نتوانسته‌اند با گروه‌های مختلف همپوشانی داشته باشند. متأسفانه گروه‌هایی در داخل کشور هستند که می‌خواهند خودشان را ملیت مستقل معرفی کنند و نگاه فدرالی دارند، حتی اگر تجزیه طلب هم نباشند، حکومت متمرکز را قبول ندارند و قائل به حکومت غیرمتمرکز هستند. این‌ها هیچ وجهت قانونی ندارند. در مسیر انقلاب، اگر فرایند اعتراضات در بخش خاصی از کشور آغاز شود به لحاظ کلاسیک باید تمام مناطق کشور با آن همسو شوند. اما اگر اعتراضات در کشور فقط نقطه‌ای باشد حتی در صورت از دست رفتن پایتخت، رهبر خودکامه می‌تواند به مناطق جغرافیایی که با اعتراضات همسو نیستند یا شورش کرده‌اند رفته و اقدام به بازسازی قدرت خود کند. مشابه این را در انقلاب لیبی داشتیم.

رهبری اپوزیسیون باید شعاع اعتراضات را ملی اعلام کنند و هم‌زمان با گروه‌هایی که نگاه غیرمتمرکز به آینده نظام سیاسی دارند، وارد مذاکره شود. رهبری اپوزیسیون باید روی تمامیت ارضی و حفظ استقلال سرزمینی تمرکز کنند و آگاهی بخش باشند تا این گروه‌ها کاملاً متوجه شوند باید با این انقلاب و رهبری و مردم در مناطق مختلف همکاری کنند.

**چه نهادها یا شوراهایی باید تشکیل شوند تا مدیریت این دوران را در خلا قدرت به دست گیرند؟**

من طرحی را نوشته‌ام برای آن چه در فردای سرنوشتی جمهوری اسلامی باید اتخاذ شود. این طرح متکی به رهبری فردگرایانه نیست بلکه متکی به رهبری یک جمع شورایی است. در این طرح چهار کمیته سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و رسانه را در نظر گرفته‌ام که نیروهای متخصص و تکنوکرات در اپوزیسیون قبل از بروز سرنوشتی باید فعالیت خود را در این کمیته‌ها مشخص کنند. به اعتقاد من این نگاه می‌تواند معرف یک اپوزیسیون ملی باشد نه اپوزیسیونی که فقط ترکیب گروه‌های خاص است با منافع محدود. دو درخت تناوری مانند جریان پهلویسم که ۴۶ سال مدعی گرفتن تاج و تخت است و همچنین جریان مجاهدین با پشتوانه تاریخی فعالیت‌های چپی در ایران نتوانستند گفتمان تغییر را به گفتمان براندازی تبدیل کنند، بنابراین واجد شرایطی نیستند که بتوانند تمام اعتبار مردم را با خود همراه کنند.

## چگونه می‌توان بین نیاز به عدالت و نیاز به ثبات ملی توازن برقرار کرد؟

این بستگی دارد به مجموعه رهبری اپوزیسیون که خطرات آینده ایران را به خوبی رصد کنند، چون ممکن است ایران در معرض تهدیدات خارجی و تجاوز ارضی توسط سایر کشورها قرار گیرد. پس به محض سرنوشتی حکومت قبلی، حکومت مستقر باید به مردم اطلاع رسانی کند که عدالت و اجرای آن و انتقام از جنایت‌کارانی که فرزندان ما را کشته‌اند کنار گذاشته نمی‌شود. باید یک کمیته حقوقی تشکیل شود و ابتدا سران و آمران جنایت‌ها را دستگیر کنند. ولی

برای حفظ انضباط اجتماعی و سیاسی جامعه و این‌که افرادی سرخود اقدام به انتقام‌جویی از رده‌های پایین‌تر مانند نیروهای سپاه و بسیجی نکنند، کمیته حقوقی باید آیین‌نامه و چهارچوب انضباطی مشخصی برای توجیه و اقناع مردم داشته باشد و اطلاع‌رسانی گسترده انجام شود تا مردم اعتماد کنند و بپذیرند که در حال حاضر حکومت نیاز به برقراری ثبات دارد و جنایت‌کاران رده پایین‌تر، فقط شناسایی و دستگیر می‌شوند تا فرآیند تشکیل حکومت کامل شود و بعد از آن بتوان نحوه برگزاری آیین دادرسی مبتنی بر عدالت اجتماعی را در جامعه پیگیری کرد. مردم باید مطمئن شوند این جنایات هرگز فراموش نخواهد شد.

### مشروعیت نقش نهادهای موقت چگونه باید تضمین شود؟

مشروعیت حقوقی بستگی به این دارد که نیروی اپوزیسیونی که حکومت را سرنگون کرده به چه شکل برای فرآیند سازماندهی حکومت بعدی خود را آماده کند. یا برای ایجاد ثبات و آشتی ملی و سپس برگزاری انتخابات سالم، در چه قالبی برنامه‌های عملی خود را طراحی و معرفی کند. این مشروعیت حقوقی را ابتدا باید از مردم گرفت. مردم اگر در فرآیند تغییر نظام سیاسی یا سرنگونی، نگاه‌های تمامیت‌خواهانه یک جریان سیاسی را به طور برجسته ببینند، با آن همراهی نخواهند کرد. چون کشور ما یک تغییر نظام

سیاسی انقلاب گونه توسط آخوندها را تجربه کرده است که خودشان را شیفتگان خدمت می‌دانستند و علاقه‌ای به امور اجرایی نداشتند، ولی در عمل دیدیم به محض به قدرت رسیدن همه چیز را انکار کردند. به اعتقاد من مشروعیت اپوزیسیون وابسته است به هویت فکری آن و کسانی که در کادر رهبری هستند و پلتفرمی را برای ورود به مرحله بعد طراحی کرده‌اند. مثلاً آقای پهلوی گفته است ما برای ۱۰۰ روز اول مدیریت کشور برنامه داریم اما من فکر نمی‌کنم این حرف درست باشد. دو سال پیش در کالیفرنیا برنامه‌ای از طرف این جریان با من مطرح شد و از من خواستند نظر بدهم و در طراحی برنامه همکاری کنم. به نظر من این برنامه غیرعملی بود و ساختارسازی مشخصی نداشت بلکه بیشتر برپایه فرضیات و ایده‌آلها بود، بنابراین با آنها همکاری نکردم.

من اعتقاد دارم اپوزیسیونی که در چهارچوب هویت غیرملی و نگاه رادیکال فعالیت کند، در چشم مردم اعتباری نخواهد داشت. آقای رضا پهلوی هنوز روش عملی برای ابتدایی‌ترین بخش دوران گذار که نحوه سرنگونی است، ارائه نداده‌اند. من اطمینان دارم با این تفکر و ساحت فکری، هیچ نقشی در سرنگونی نمی‌توانند ایفا کنند چون هنوز ساختار قدرت در جامعه ایران را نمی‌شناسند.

نکته مهمی که باید این‌جا مطرح کنم این است که رهبری اپوزیسیون کار ساده‌ای نیست. یک

بخش از فعالیت اپوزیسیون هوشمند، باید ایجاد اجماع بین مردم باشد و جلب طرفداری مردم. بخش دوم ایجاد شکاف در بدنه حاکمیت نظامی / امنیتی / سیاسی است تا دچار ریزش شوند. هیچ‌کدام از جریان‌های اپوزیسیون فعلی، هنوز به چنین جایگاهی در عمل نرسیده‌اند.

### به نظر شما بزرگترین خطری که دوران گذار ایران در آینده را تهدید می‌کند چیست؟

در چند بخش این مساله مطرح است. به نظر من ترکیب اپوزیسیون خارج از کشور فاقد توان تغییر در نظام سیاسی ایران است چون گفتمان براندازانه را نتوانسته در ابعاد عملی نشان دهد. مردم در داخل هم گروگان جریان به شدت دغل‌کار اصلاح‌طلبان هستند. اپوزیسیون در خارج گرفتار رفتارهای رادیکال است که متأسفانه خود جمهوری اسلامی در داخل این اپوزیسیون سرمایه‌گذاری کرده است و نفوذی‌های زیادی در این جریان‌ها دارد. هیچ امکانی هم برای بازاندیشی یا پالایش نیروها در جریان‌های سیاسی وجود ندارد. حتی در جریان پهلویسم، چسبندگی به رادیکالیسم تا حدودی تبدیل به یک عادت شده است.

خطری که در آینده دوران گذار وجود دارد، در واقع محتوای خواست‌های اپوزیسیون است. اپوزیسیونی که معتقد باشد از هر روشی باید از این حکومت عبور کرد، ممکن است با برخی کشورهای متخاصم همکاری کند و حتی به شیوه جنگ حاضر باشد این حکومت را سرنگون کند. یکی از خطرات بزرگ، وابسته بودن حکومت آینده به کشورها و قدرت‌های خارجی است. خطر دیگر هم عدم وجود مانیفست یا برنامه عملی و چشم‌انداز حکومت در آینده است. در برنامه عملی برای حکومت آینده، شاخص‌های اصلی مانند سکولار بودن، دموکراتیک بودن، عدم اعتقاد به تبعیض، اعتقاد به برابری در منافع مردم از هر نژاد و زبان و عقیده و توسعه محور بودن باید در نظر گرفته شود. اپوزیسیونی که طرح عملی برای این‌ها نداشته باشد، بزرگترین اشتباهات و خطرات را در فردای سرنگونی حکومت، برای موجودیت سرزمینی ایران به بار خواهد آورد.

من فکر می‌کنم ترکیب آینده حکومت نباید از اکنون به صورت تمامیت‌خواهانه در چهارچوب یک گروه خاص قرار گیرد که حقوق بقیه را به رسمیت نمی‌شناسند. همواره این خطرات را به گروه‌های سیاسی هم یادآوری می‌کنم. همیشه تاکید کرده‌ام که نظام دموکراتیک باید به گونه‌ای طراحی شود که مفهوم قدرت به روشنی توصیف شود. قدرت از نظر من توزیع رضایت‌مندانه مسئولیت بین همه شهروندان است و نه توسل به روش‌های آمرانه و تسلط بر دیگران. این امر معیار خوبی است برای تفکیک قدرت نظام دموکراتیک و غیر دموکراتیک.

## در دوران گذار باید به حقوقدان‌ها اعتماد کنید



دولت‌های موقت، نحوه تدوین قانون اساسی، و چگونگی تضمین حقوق اقلیت‌ها در ایران متکثر را مورد بحث قرار می‌دهد.



### پویان مکاری

### گذار سیاسی از منظر حقوقی چه معنایی دارد و چه مؤلفه‌هایی در آن نقش دارند؟

گذار سیاسی در معنای رایج خود به معنای آن است که در وهله اول قدرت سیاسی تغییر کند. در بسیاری از اشکال تغییر یا گذار سیاسی ممکن است سیستم سیاسی دچار تغییر نشود اما اشکالی از آن وجود دارد که خود سیستم سیاسی دچار تحول بنیادین می‌شود و نه تنها رأس هرم قدرت بلکه ساختار و ابزارها و ساز و کارهای سیاسی به تبعیت از آن دچار تغییرات می‌شوند. مثلاً ساز و کارهای اداره کشور، شکل قوانین، نوع قانون‌گذاری، اجرای قوانین و نوع رسیدگی به تخلفات هم می‌تواند متأثر از این مسئله تغییر کند.

از منظر حقوقی اگر یک تغییر سیاسی را بتوان انقلاب نامید معمولاً با پایان یافتن یک مدل سیاسی و آغاز مدل سیاسی دیگر روبرو هستیم که در آن نیاز به تحولات حقوقی کاملاً مشخص است. زیرا سیستم حقوقی هر کشور آینه ویژگی‌های سیاسی آن کشور با نقاط ضعف و قوت خود است. پس در این تغییر مدل سیاسی ماهیت حقوقی و ساختارهای آن تغییر می‌کند. وقتی از ماهیت حقوقی صحبت می‌کنیم تنها از

در فرآیند گذار سیاسی، به‌ویژه در کشورهایی که با ساختارهای ایدئولوژیک و بسته سیاسی چون ایران مواجه هستند، مسائل حقوقی نقشی اساسی و تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. تغییر نظام سیاسی تنها به جابه‌جایی قدرت محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند بازتعریف بنیادین در ساختارهای حقوقی، رابطه دولت و شهروندان، و سازوکارهای قانون‌گذاری و دادرسی است. در این میان، اهمیت وجود نهادهای موقت، ساختارهای حقوقی قابل اتکا و مشارکت حقوق‌دانان دوچندان می‌شود؛ چرا که بدون تدوین چارچوبی حقوقی برای دوره گذار، امکان فروغلتیدن به هرج‌ومرج یا تکرار خطاهای تاریخی وجود دارد.

در گفت‌وگویی که با امید شمس، حقوق‌دان و از اعضای مؤسس شورای حقوق‌دانان برای ایران دموکراتیک انجام داده‌ایم، به بررسی ابعاد حقوقی گذار از جمهوری اسلامی پرداخته‌ایم. او با تکیه بر تجربه کشورهای مختلف، از آفریقای جنوبی تا اسپانیا، و با تأکید بر ویژگی‌های منحصر به فرد ایران، ضرورت تدوین سازوکارهای حقوقی مشخص در دوران گذار، نقش حقوق‌دانان،

قوانین و خود قانون اساسی صحبت نمی‌کنیم. هستند که در سرتاسر دنیا رایج هستند. اما در چون در اساس قانون اساسی شناسنامه سیاسی و حقوقی یک کشور را تغییر می‌دهد و به آن هویت تازه‌ای می‌بخشد که در چهارچوب آن رابطه قدرت میان حاکمان و بدنه جامعه، محافظت‌ها و ضمانت‌ها هم تغییر می‌کند. قوانین بین‌الملل هستند، در نتیجه در ایران نیاز به تغییر کلی این قوانین وجود دارد.

**آیا دوران گذار نیازمند یک ساختار حقوقی مشخص یا نهادهایی مانند دولت موقت است؟ نقش حقوق‌دانان در این مرحله چیست؟**

این بستگی دارد به نوع تغییری که اتفاق می‌افتد و میزان پایداری آن به روندهای دموکراتیک و این‌که در این تغییر چه مقدار ساختارهای قدرت و روابط آن‌ها عوض شوند. در تمام حالت‌های تغییر قدرت ما با دورانی روبرو هستیم که در آن شرایط تثبیت نشده است که به آن دوران گذار گفته می‌شود، حتی اگر کودتا رخ داده باشد. در این موقعیت دولت‌های گذار نقش کلیدی دارند و جامعه نیاز دارد که به واسطه این دولت‌ها این امکان پیدا شود که این تغییرات در وضعیت با ثبات‌تری انجام شود، به جای آن‌که بخواهد به شکل ضرب‌العجل انجام شود که پیامدهای جدی و فاجعه‌باری خواهد داشت. مثلاً در ایتالیا در شرایط فعلی حتی اگر سیستم سیاسی تغییر کند، بخش عمده قوانین آن، قوانینی

چنین موقعیتی دولت گذار با کمک حقوق‌دانان می‌تواند شرایطی را تغییر دهد. همه قوانین ایدئولوژیک و مبتنی بر سیستم فکری حاکمیت هستند که باید معلق شوند. شما

**چگونه می‌توان در دوران گذار، بین حفظ نظم عمومی و ضرورت تغییر**

**ساختار توازن برقرار کرد؟**

یکی از مهم‌ترین اصول دموکراسی این است که قانون‌گذاری کار نمایندگان مردم است. این نگرانی به جایی است، مردم ایران پس‌زمینه‌ای به نام انقلاب ۵۷ را در ذهن دارند، که در آن جامعه به ناگهان از قوانین تهی می‌شود و افراد در چند دقیقه محاکمه و اعدام می‌شوند و در آن هیچ چیزی به عنوان محاکمه عادلانه نداشته است و اگر چنین چیزی اکنون رخ دهد نه تنها می‌تواند تبعات بین‌المللی جدی داشته باشد بلکه جامعه را به سمت وحشت سوق می‌دهد. یکی از دلایلی که ما «شورای حقوق‌دانان برای ایران دموکراتیک» را ساختیم همین مسئله است، شما نیازمند این هستید که در این شرایط بخشی از قوانین را حذف کرده و قوانین جدید را جایگزین کنید. آیا در این حالت باید تمام قوانین لغو شوند؟ خیر. بسیاری از قوانین هستند که همچنان سکولار هستند، یعنی مبتنی بر ویژگی‌های ایدئولوژیک نیستند و در تعارض بنیادین با اصول بین‌المللی حقوق بشر هم نیستند. در نتیجه این قوانین می‌توانند بمانند.

اما در ساختار جمهوری اسلامی تمام قوانینی که به جرائم سنگین و نظم عمومی مرتبط هستند

نیازمند هستید که از طریق حقوق‌دانان سلسله قوانین موقت تنظیم کنید.

یکی از مهم‌ترین اصول دموکراسی این است که قانون‌گذاری کار نمایندگان مردم است. به عنوان مثال در بریتانیا قانونی به نام قانون طلایی وجود دارد که می‌گوید دادگاه‌ها وظیفه قانون‌گذاری ندارند و فقط و فقط پارلمان اجازه قانون‌گذاری دارد، اما وظیفه دادگاه این است که قانونی که پارلمان تصویب کرده را به شکلی بخوانند و تفسیر کنند که منطبق با تعهدات بریتانیا ذیل کنوانسیون حقوق بشر اروپا و «قانون حقوق بشر مصوب ۱۹۹۸» باشد. جایی که این دو با هم نتوانند مطابقت داشته باشند، دادگاه تنها می‌تواند این را اعلام کند. در نتیجه به پارلمان برای تغییر قانون فشار وارد می‌شود. اما در دوران گذار شما فرصت این را ندارید که به این شکل قوانین بسیار زیاد را تغییر دهید، پس در این برهه باید به حقوق‌دان‌ها اعتماد کنید. حقوق‌دان‌ها در این مرحله بر اساس قوانین موجود و تعهدات بین‌المللی یک سری قوانین موقت تعیین می‌کنند. قوانینی که بسیار ویژه هستند و بدون آن‌ها جامعه دچار بحران می‌شود و این به جامعه برای گذار کمک می‌کند.

در تجربه کشورهای که از دیکتاتوری به حقوقی داشتند.

**دموکراسی گذار کرده‌اند، چه الگوهای حقوقی موفق وجود دارد که می‌تواند برای ایران آموزنده باشد؟**

در آفریقای جنوبی چنین تجربه‌ای وجود دارد که از آپارتاید به دموکراسی می‌رود. در آنجا مذاکرات روند گذار بین دولت آپارتاید و کنگره ملی آفریقا انجام می‌شود اما حقوق دانان مشخصاً در تدوین قانون دموکراتیک در سال ۱۹۹۶ نقش دارند و همکاری بین حقوق دانان و نمایندگان مردم به شکل گیری قوانین اساسی کشور می‌انجامد. اتفاقی که برای تدوین قانون اساسی این کشور افتاد این بود که «کنوانسیون برای دموکراسی در آفریقای جنوبی» شکل گرفت که متشکل بود از نمایندگان گروه‌های سیاسی و مدنی که در کنار آن‌ها تیم‌های حقوق دانان حضور داشتند که به آن‌ها مشاوره حقوقی می‌دادند و اعلام می‌کردند که مثلاً این قانونی که شما گذاشته‌اید در تضاد با این اصل است یا به تعهدات بین‌المللی اشاره می‌کردند.

**نقش مشارکت عمومی در تدوین قانون اساسی جدید چیست و چگونه می‌توان تضمین کرد که این قانون بازتاب اراده واقعی مردم باشد؟**

مهم‌ترین نکته‌ای که برای این مسئله وجود دارد این است که تا آنجایی که ممکن است نمایندگان متکثری از مردم حضور داشته باشند. یعنی نمایندگان احزاب، نمایندگان جامعه مدنی، اتحادیه‌های کارگری، تشکل‌ها و غیره باید در آن گروهی که می‌خواهند قانون اساسی را تدوین کنند، حضور داشته باشند. من شخصاً فکر می‌کنم بهترین روش کار کردن در این حوزه شکل دادن به یک کنگره ماندنی است که این افراد بتوانند در آن حضور داشته باشند. در این حالت باید پیش‌نویس‌هایی از قانون

اساسی وجود داشته باشد که مبتنی بر دو اصل باشند. یک، سنت مبارزه مردم ایران از زمان مشروطه و دو، مسائل بنیادینی که مردم بر سر آن توافق دارند، مانند مسائل حقوق بشری که قابل مذاکره نیستند و باید به عنوان اصل در نظر گرفته شوند، مثل حق حیات. و در نهایت قانون اساسی بر پایه این موارد نوشته شود. در همین حال باید بر سر تضمین‌های اجرای این اصول میان حقوق دان‌ها که آن‌ها را پیشنهاد می‌دهند و نیروهای سیاسی که نهایتاً آن‌ها را تصویب می‌کنند، توافق شود.

جای آن‌ها که مبتنی بر مسائل حقوقی شود، تحت تاثیر منافع سیاسی قرار گیرد. به همین دلیل به نظر من مجلس مؤسسان جای مناسبی برای تدوین قانون اساسی در کشورمان نیست. بلکه به کمیسیون تخصصی قانون اساسی نیاز است که در آن وزن حقوق دانان از نمایندگان سیاسی بیشتر باشد. در آن کمیسیون حقوق دان‌ها باید جمع شوند و تلاش‌هایی که پیش از این از سوی نیروهای سیاسی انجام شده را برای تدوین قانون اساسی جمع‌آوری کنند و به یک پیش‌نویس فنی برای قانون اساسی برسند که حقوق تمام جامعه بر اساس دو اصل دموکراتیک بودن سیستم و پایبندی و تضمین حقوق بشر، رعایت شود. در نتیجه کمیسیون تخصصی با تکیه بر این دو اصل می‌تواند ساز و کارها و ضمانت‌های دموکراتیک را رعایت کند.

**چگونه اصل حاکمیت مردم می‌تواند به صورت حقوقی تضمین شود، به ویژه در کشوری با تنوع قومی، مذهبی و جنسیتی مانند ایران؟**

در ابتدا باید توجه کنیم دموکراسی دیکتاتوری اکثریت نیست، دموکراسی یعنی تضمین حقوق اقلیت به رهبری اکثریت. ما دو رویکرد برای تدوین قانون اساسی داریم. یک مورد مجلس مؤسسان و دیگری کمیسیون تدوین قانون اساسی است. یکی از مشکلات مجلس مؤسسان این است که منتخبین مردم اختیار تدوین قانون اساسی را دارند و بسیاری از اعضای این مجلس ممکن است احساس کنند که در تضاد منافع با بخش دیگری از نمایندگان مردم هستند و مسئله تدوین قانون اساسی به



### سیروان منصورى

ایدئولوژیک، مردم را نمایندگی می‌کنند و با تدوین برنامه‌های مشخص و با هدف جلب اعتماد عمومی و بین‌المللی است.

پ: از طریق گسترش نافرمانی، اعتراضات گسترده و پیوسته از سوی مردم، امکان فلج شدن دستگاه حکومت میسر می‌شود.

ت: شکاف حاکم در ساختار قدرت و عدم اتحاد بین اجزای حاکمیت اعم از نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، روحانیت و ...

ث: نشانه‌های بین‌المللی هدفمند و مشروع، جامعه جهانی را وا می‌دارد تا از طریق حمایت جامعه مدنی، رسانه‌های آزاد، اپوزیسیون دموکراتیک و نهادهای حقوق بشر، بر حاکمیت فشار بیاورند. قابل ذکر است که گذار، به اراده مردم داخل کشور و نه فشار خارجی، انجام می‌شود.

ج: پیش‌بینی، طراحی و برنامه‌ریزی برای دوران پس از فروپاشی، سبب می‌شود تا خلاء قدرت یا هرج و مرج، انتقام‌گیری، جنگ داخلی و تجزیه‌طلبی رخ ندهد و عدالت در زمان گذار به صورت معقول خود را نشان دهد.

در آخر، آمادگی مردم برای پذیرش تغییر حاکمیت، سبب می‌شود تا نسبت به آینده هراسی نداشته باشند و مقاومتی در برابر این تغییرات از خود نشان ندهند و با آگاهی، آموزش و مشارکت عمومی، به استقبال از دوران گذار بروند.

مجله حقوق ما، در رابطه با اهمیت دوران گذار پس از جمهوری اسلامی ایران، تضمین حقوق بشر و آزادی‌های فردی در دوران گذار،

رسیدن به دوران گذار از یک نظام سیاسی مانند جمهوری اسلامی به نظامی دموکراتیک، فرآیندی پیچیده، چندبعدی و پرریسک خواهد بود زیرا در این مرحله عوامل سیاسی، اجتماعی، حقوقی، بین‌المللی و حتی روان‌شناختی باید هم‌زمان و هماهنگ فعال شوند.

دوران گذار به دوره‌ای گفته می‌شود که در آن، نظام سیاسی سرکوبگر، استبدادی و ناکارآمد در حال واگذاری قدرت یا فروپاشی است و جامعه در مسیر شکل‌گیری نظام جدید مبتنی بر دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون قرار می‌گیرد.

سلسله عواملی که نیازمند شکل‌گیری برای رسیدن به این دوره است:

الف: تضعیف مشروعیت و مقبولیت حاکمیت موجود توسط مردم، نخبگان و روشنفکران که از طریق اعتراضات گسترده، فراگیر و کاهش مشارکت در انتخابات نمایشی، مهاجرت، عدم انسجام و همبستگی در نیروهای درونی نظام، شکل خود را نشان می‌دهد.

ب: شکل‌گیری اپوزیسیون موثر و مشروع، اعم از داخل یا خارج از کشور، که اقدام به گفت‌وگو و فراگیر می‌نماید، با وجود اختلافات

## لزوم و اهمیت دوران گذار پس از جمهوری اسلامی ایران



چگونگی انتقال قدرت به شکل قانونی و بدون بحران، تعهدات بین‌المللی ایران پس از گذار و بازسازی سیستم قضایی و استقلال آن، با مریم عابدی وکیل پایه یک کانون وکلای ایران و عضو شورای حقوقدانان برای ایران دموکراتیک، گفتگو کرده است.

### تعریف دوران گذار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

دوران گذار به مرحله‌ای موقت گفته می‌شود که یک کشور یا جامعه، در حال عبور از یک نظام سیاسی، حقوقی یا اجتماعی ناکارآمد، سرکوبگر، یا استبدادی، به سمت یک نظام جدید مردمی، دموکراتیک و مبتنی بر حاکمیت قانون، پیش می‌رود. این دوره معمولاً با پایان مشروعیت و مقبولیت مردمی یک حکومت همراه است. هدف آن، بازسازی بنیادهای سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی کشور بر پایه اصول دموکراتیک، عدالت و حقوق بشر است. دوران گذار، یک دوره موقت است و اما برای نظام جدیدی که با خلاء قدرت و ناامنی و بحران حقوقی و خطرات سیاسی روبرو است، بسیار اهمیت دارد. در این دوران، باید اقدام به بازسازی کرد، بدین معنا که نهادهای مستقل قوه قضاییه که بی‌طرف هستند، با ضابطین غیرسیاسی تشکیل گردد، زیرا عدالت ایجاد می‌نماید که بدون انتقام‌گیری، با رویکرد عدالت‌خواهی و حقیقت‌محوری، اقدام به عدالت‌انقلابی نمود. در دوران گذار، نقش لیبر یا

### چه اصول حقوقی باید در دوران گذار پس از جمهوری اسلامی به حکومت جدید، رعایت شود تا انتقال قدرت به شکل قانونی و بدون بحران انجام شود؟

رعایت اصول حقوقی، جهت تضمین و ثبات مشروعیت و عدالت، یک امر ضروری برای دوران گذار است. (یک) اصل حاکمیت قانون: حاکمیت قانون بدین معنا است که کلیه نهادها و مقامات موقت

در این دوران موظف به تبعیت از قانون بوده، و هیچ شخص و یا نهادی فراتر از قانون نمی‌تواند عمل نماید، در این دوره با توجه به اینکه نظم و ثبات در جامعه، دچار دستخوش می‌شود، می‌بایست قوانین موقت و مصوب توسط نهاد گذار، صورت پذیرد و به تمام نهادها و اشخاص مجری، تفویض گردد.

(دو) از اصولی که باید در دوران گذار به صورت مستحکم بر آن پافشاری نمود، اصل تفکیک قوا است. در قوای مقننه، مجریه و قضاییه می‌بایست تفکیک وظایف گردد تا از شکل‌گیری قدرت و بازتولید استبداد و خودکامگی جلوگیری شود.

سه) اصل رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی در این دوره بسیار حائز اهمیت است. چهار) اصل عدالت انتقالی: هدف اصلی از عدالت انتقالی، برقراری عدالت بدون خشونت، احیای اعتماد عمومی، شناسایی حقیقت و جلوگیری از جنایت گذشته است. دلیل اهمیت عدالت انتقالی این است که مردم بدانند جنایت بی پاسخ نمی‌ماند و انتقام‌جویی شخصی یا دسته‌جمعی، جای عدالت را هرگز نخواهد گرفت، زیرا جامعه به آشتی ملی و همزیستی مسالمت‌آمیز، نیاز دارد.

پنج) اصل نیاز عموم مردم به دسترسی به اطلاعات و شفافیت در تصمیم‌گیری از سوی نهادهای دوران گذار: این نه تنها یک اصل حقوقی، بلکه اعتمادسازی میان مردم و نهادهای گذار است که از مصادیق عملی

شفافیت در این دوران، می‌توان به انتشار علنی اسناد، وجود رسانه‌های آزاد و ناظر مردمی و سامانه دسترسی عمومی به اطلاعات و پاسخگویی به سوالات عمومی، اشاره کرد. شش) اصل موقتی بودن ساختارهای گذار: یکی از اصول کلیدی دوران انتقال، بحث موقتی بودن ساختارهای گذار است، زیرا اگر نادیده گرفته شود، باعث دائمی شدن حکومت‌های موقت و تثبیت قدرت در دست گروهی خاص و تکرار چرخه استبداد می‌شود و اعتماد عمومی سلب می‌شود. لذا باید زمان مشخص برای پایان این دوره تعیین شود و صلاحیت و مأموریت این دوره معین گردد و وجود نهادهای مدنی و رسانه‌ها برای نظارت بر عملکرد این دوره وجود داشته باشد.

هفت) اصل برگزاری انتخابات آزاد و عمومی: این اصل در واقع نقطه پایان و شروع صلح‌آمیز این دوران است. برای تحقق دوران گذار به دموکراسی، باید این اصل قطع به یقین صورت پذیرد و مردم بتوانند بدون تبعیض، ترس یا محدودیت، در انتخاب نمایندگان خود مشارکت نمایند. دلیل حیاتی بودن این اصل، تضمین حاکمیت مردم و انتقال قدرت به صورت مسالمت‌آمیز است و ایجاد اعتماد عمومی به ساختار جدید و جلوگیری از قدرت‌طلبی نهادهای موقت یا گروه‌های مسلح است. در انتها باید بگویم که انتخابات آزاد، مبنای مشروعیت دولت آینده و تضمینی برای آغاز دموکراسی پایدار در ایران است. آخرین اصل از

نظر بنده، اصل برابری در برابر قانون است. همه

افراد، بدون تبعیض، بدون توجه به موقعیت

اجتماعی، سیاسی، مذهبی یا قومی‌شان، در

برابر قانون برابر بوده و از حقوق و حمایت‌ها و

مسئولیت‌های یکسانی برخوردار خواهند بود.

### در زمینه معاهدات و تعهدات بین‌المللی ایران، در دوران گذار چه اقداماتی باید انجام شود تا وضعیت حقوقی کشور در برابر جامعه جهانی، تثبیت و تقویت شود؟

بر اساس عرف بین‌الملل و کنوانسیون‌های

حقوقی، اصل بر الزام و اجرای معاهدات

بین‌المللی دولت پیشین است، مگر در مواردی

که به صورت خاص بوده و یا اصولی در

معاهدات و تعهدات، گنجانده شده باشد که

امکان بازنگری یا لغو وجود داشته باشد. در کل

باید گفت در دوران گذار، تغییری در موجودیت

کشور از دیدگاه بین‌المللی ایجاد نمی‌شود،

فقط شکل حکومت تغییر می‌یابد. نهادهای

دوران گذار، باید با احتیاط و شفافیت و رعایت

حقوق بین‌الملل، با معاهدات برخورد کنند تا

مشروعیت بین‌المللی کشور حفظ گردد. مدیریت

آگاهانه، شفاف و حقوق‌محور، یکی از وظایف

حیاتی دوران موقت خواهد بود، زیرا معاهدات و

تعهدات بین‌المللی، می‌تواند به عنوان یک اهرم

برای کسب مشروعیت جهانی و محافظت از

حقوق مردم و تقویت اعتماد جامعه مدنی و نهاد

گذار، هم در داخل و هم در خارج گردد. توصیه

های کلیدی برای دوران گذار در این مقطع،

موارد زیر است:

\* تشکیل کمیته عالی معاهدات بین‌المللی که

متشکل از حقوق‌دانان، دیپلمات‌های سابقه و

متخصصان حقوق بین‌الملل است که وظیفه

آنان، بازبینی تمام تعهدات ایران، بررسی

صلاحیت آنها و تدوین راهبرد تعامل با جامعه

جهانی است.

\* اعلام رسمی پایبندی به معاهدات حقوق بشری

و کنوانسیون‌های کلیدی و احترام و پایبندی

به تعهدات بین‌المللی را علنا اعلام نمایند؛

در نتیجه، اعتماد جهانی و حمایت نهادهای

بین‌المللی، جلب خواهد شد. \* شفاف‌سازی و

انتشار عمومی برخی قراردادهای مهم، به ویژه

قراردادهای نفتی، امنیتی و نظامی که سبب

مشروعیت داخلی و بین‌المللی می‌گردد،

\* مشورت با نهادهای بین‌المللی، مثلاً کمیسر

عالی حقوق بشر سازمان ملل که سبب افزایش

همراهی جهانی می‌شود.

### چه راهکارهایی برای بازسازی سیستم قضایی ایران و ایجاد استقلال آن در دوران گذار، پیشنهاد می‌کنید؟

نقش دستگاه قضایی به عنوان حافظ حقوق

شهروندان و ضامن اجرای قانون، از اهمیت

ویژه‌ای برخوردار است. بازگرداندن اعتماد

عمومی به نهادهای حاکمیت به ویژه دستگاه

قضایی در دوران گذار، و روند بازسازی نهادهای

حاکمیت و تبدیل آن از سازمان‌های قانون‌گریز

به نهادهای قانون‌مدار و در خدمت حقوق

شهروندان باید لحاظ گردد. از سه طریق

می‌توان در دوران گذار به بازسازی مستقیم

قضایی پرداخت:

(یک) گزینش و پاکسازی: اقداماتی که به

هدف پاکسازی نهادهای حاکمیت از مقامات  
آنان، ماموران سابق که در واقع به صورت فاحش،  
ناقص حقوق بشر بوده‌اند و ایجاد فضا برای  
افراد صالح و بازسازی نهاد، میسر گردد.

(دو) اصلاح قوانین: با لغو و نسخ قوانین ناقص  
حقوق بشر، اصلاح قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها  
و رویه‌ها به اصلاح نهادی می‌پردازند. هرچند  
که قابل اذعان است، قوانین غیرانسانی،  
تبعیض‌آمیز و ناقص حقوق بشر در قوانین  
ایران، بسیار زیاد است و به یکباره، اصلاح میسر  
نیست. این فرآیند ممکن است در چندین مرحله  
صورت پذیرد.

(سه) اصلاح ساختار: یکی از مشکلات  
عیدیه که در دستگاه قضایی ایران وجود دارد،  
درهم‌تنیدگی پیچیده نظام اداری و قضایی  
موجود است. در اکثر کشورهای پیشرفته، در

نظام قضایی مشاهده می‌شود که نظام قضایی  
مستقل و قانون‌مدار با حفظ استقلال کامل و  
نظام اداری با نظارت قوه مجریه، به صورت  
جداگانه اداره می‌شود، در حالی که در ایران  
اینگونه نیست. لذا، اصلاح تنها به گزینش و  
پاکسازی محدود نمی‌شود، اصلاح ساختاری  
نیز بخش مهمی از روند اصلاح نهاد است که  
به ویژه نقش مهمی در تغییر فضای فسادآور  
پیشین ایفا می‌نماید. در این خصوص باید به  
انحلال دادگاه‌های غیرقانونی، مانند دادگاه ویژه  
روحانیت و دادگاه انقلاب اقدام نمود و استقلال  
بخش اداری از بخش قضایی، از دیگر اقدامات  
برای اصلاح ساختار این مرجع است.

# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)